

ای ثابت بر پیمان ورق مسطور ملحوظ شد و معانی موفور مفهوم ...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۳۴۶

قزوين

حضرت حکیم الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان ورق مسطور ملحوظ شد و معانی موفور مفهوم الحمد لله در این سفر بخدمات فائمه موفق گشتی و بلایا و مصائب شدیده در محبت جمال قدم تحمل نمودی روایت کنند که بولس و پطرس به بلدی وارد گشتند و اهالی آن دیار از صابین بودند و چون در معبد وارد و بکمال حکمت بنصیحت حاضرین پرداختند و دلالت و هدایت کردند تا نفوسی چند اندک اندک اقبالی نمودند فوراً یهود استشمام نفوذ کلمه حضرات را نمودند و بآن بلده بشتافتند و القاء شبهات کردند و نفوس را متزلزل نمودند و از اندک اقبالی که بحضرت روح نموده بودند منحرف ساختند عاقبت آن جمع غفیر را تحریک بر اذیت آن دو بزرگوار کردند و چنان دست تطاول گشودند که یهود ممنون گشتند و آن دو آواره سبیل محبت الله را بزدند بدرجهئی که تاب و توانی باقی نماند و بزمین افتادند بعد قوم عنود باغوا یهود آن دو نور محمود را کشان کشان بخارج بلد انداختند آن شب را در نهایت عذاب کأس عذب فرات نوشیدند و از شدت درد استخوان حرکت نتوانستند صبحی بولس برخاست گفت ای پطرس برخیز و بشتاب بلدی نزدیک است و در چنین روز هر سال در آن بلد بازار عمومی گردد و جمع غفیری از هر طرف مجتمع گردند باید بآن بلد بشتایم و آغاز نصیحت کنیم و زبان بهدایت کبری بگشایم شاید نفوسی پرده احتجاب بردرند و بنور هدی منور گردند چشم بگشایند و دل بعرفان الهی بیاریند پطرس گفت یا بولس از خدا بترس استخوان من از شدت درد نزدیک است متلاشی گردد و ناتوانی تن و خستگی جسم و کوفتگی بدرجهئی که حرکت نتوان چگونه ما بآن سامان بشتایم بولس در جواب گفت ای پطرس اگر چنانچه این ضرب و طعن و قتل در سبیل الهی نبود مذاق را چه حلاوتی و دل و جان را چه راحتی لذت و حلاوت در این است که ما نعره زنیم و آنان طعنه زنند ما بگوئیم و آنان بگویند برخیز یا پطرس فرصت را از دست مده وقت را غنیمت شمار تا جان و توان باقی جان بازی نمائیم و تحمل مصائب و بلایا در سبیل الهی کنیم مختصر این است که رفتند و گفتند و در معانی سفتند آنان نیز باز تقصیر نکردند خدمت درستی بایشان نمودند و فی الحقیقه این خدمت بود نه اذیت



ORIGINAL

رحمت بود نه زحمت عذب بود نه عذاب منحت بود نه محنت عطا بود نه جفا زیرا ایام کلّ بگذشت و آن بساط منطوی شد هر کامران ناکام گشت و هر عزیز ذلیل و خسروان اسیر قبر بی فرش و حصیر ولی آن دو بزرگوار هرچند بدست ستمکار افتادند و جفای بیشمار تحمل نمودند عاقبت آن نعمت عین نعمت شد و آن زحمت رحمت حضرت احدیت گشت و الی الأبد چون دو نجم بازغ از افق ملکوت ساطع و لامعند مقصود این است که هرچند بی ادبان خدمت شما بی ادبی نمودند و زبان بطعن گشودند و سبّ و لعن کردند و عاقبت با کمال بی احترامی عذر شما را خواستند و سرگون از بلد کردند عیبی ندارد باید شکر و حمد نمود که بچنین فیض عظیمی فائز شدید و بچنین فوز مبینی موفق گشتید ای بنده بهاء جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحبائه الفداء را بکرات و مرات سرگون کردند از اقلیمی باقلیمی بردند و از کشوری بکشوری تأسی بجمال مبارک نمودی و از بحر بلایای او قدحی نوشیدی نوشت باد انشاءالله باز از این جام لبریز فرح انگیز نشئه خیز بیاشامید و از این نقل لذیذ میل فرمائید هنیئاً مرئياً

الهی الهی هذا عبدک الذی ترک لذّة المعاش و راحة الفراش و العزّة و العلوّ و الکبریاء و سافر فی سبیلک الی الدّیّار و طوی الوهاد و قطع الجبال و القفار و جاس خلال الدّیّار و نادى باسمک بین الأبرار و دعا النّفوس الی ملکوت الأسرار و تحمل کلّ مشقّة و بلیّة فی سبیلک من الفجّار ای ربّ ایده بجنود الغیب و وفقه علی اعظم الآمال حتّی تدلّ الآثار علی الأسرار و الظواهر علی الضّمائر و الاجهار علی الأسرار انّک انت المقتدر العزیز المتعالی الغفّار

مکاتیبی که بجهت آن نفوس طلب نمودید مرقوم شد در جوف است ارسال دارید ع ع